

بیت المال در نهج البلاغه

مقدمه

الف) جایگاه ثروت در اسلام

ب) جایگاه بیت المال

ج) ماهیت بیت المال

د) آثار بیت المال

۱. اصلاح امور

۲. رفع نیاز مردم به بیت المال

۳. دوام حکومت

۴. اصلاح و تقویت نیروهای مسلح

۵) راههای جلب مالیات

۱. آباد کردن زمین

۲. رسیدگی به شکایت مالیات دهندگان

۳. عفو از مالیات

و) منزلت ممیزان مالیات

۱. خزینه داران مردم

۲. نماینده امت

۳. سفیران پیشوایان

ز) صفات و وظایف ممیزان مالیات

۱. اصل انصاف

۲. نگرفتن لوازم ضروری

۳. پرهیز از خشونت

۴. احترام اموال مردم

۵. کمک گرفتن از مردم

۶. خداترسی

۷. نترساندن مردم

۸. اجازه گرفتن به هنگام وارد شدن

۹. به اندازه گرفتن

۱۰. سوء استفاده نکردن از قدرت

۱۱. معرفی خود

۱۲. پذیرفتن اظهارات مالک

۱۳. وارد نشدن در محدوده اموال

۱۴. رعایت حال حیوانات

۱۵. اجازه تقسیم زکات به مالک

ح) نظارت و بازخواست

۱. حسابرسی از کارگزاران

۲. نظارت بر بیت المال

۳. نظارت بر مخارج امیر الحاج

۴. نظارت بر میهمانیهای کارگزاران

ط) الگو بودن حاکم اسلامی

۱. هماهنگی با زندگی طبقه ضعیف

۲. احتیاط امام علی علیه السلام در بیت المال

۳. سوء استفاده نکردن از مقام

۴. نگرانی امام علی نسبت به بیت المال به هنگام مرگ

ی) عدالت در استفاده از بیت المال

۱. رعایت عدالت با خویشان

۲. تقسیم عادلانه بیت المال

۳. نادیده گرفتن خویشان، در مجازات

۴. اجرای عدالت هر چند بر ضرر خود باشد

۵. رعایت عدالت، حتی با حدخوردگان

۶. برابری حق تمام مسلمانان در بیت المال

۷. اجرای عدالت، از وظایف حاکم است

ك) استرداد بیت المال

ل) آثار خیانت در بیت المال

۱. رسوایی در دنیا

۲. ذلت در پیشگاه الهی و پستی در آخرت

۳. بی اعتمادی

۴. بی بهره شدن در دنیا

۵. کشته شدن با شمشیر

این نوشتار، نگاهی اجمالی به موضوع «بیت المال» در نهج البلاغه دارد.

قلمرو مقاله، تنها، بخشی از سخنان امام علی (ع) در نهج البلاغه است، نه تمامی سخنان آن حضرت.

هرچند، گاهی، فرازهای نقل شده از نهج البلاغه، برای چند عنوان مربوط به بحث، مفید است ولی برای طولانی نشدن نوشته، از تکرار، جز در يك یا دو مورد، خودداری شده است.

اموال عمومی، به اقسام گوناگونی مانند مشترکات عمومی و مباحات اولیه و مجهول المالك و درآمدهای عمومی، تقسیم می شود، ولی مقصود از بیت المال، در این نوشته، اموالی است که اختیار هزینه کردن آن، به دست امام است، مانند غنائم جنگی و خراج و جزیه و زکات و صدقات عامه و اوقاف عمومی و ...

الف) جایگاه ثروت در اسلام

بی گمان، از نگاه اسلام، ثروت و مال، در حیات مادی و معنوی انسانها، نقش اساسی دارد. تا آنجا که در برخی روایات، از «تنگدستی» به «روسیاهی در دنیا و آخرت» [۱] و «مرگ سرخ» [۲] و «مرگ بزرگ» [۳] تعبیر شده است.

در بعضی از روایات، فقر، موجب نقصان در دین و کاهش عقل و تحریک خشم معرفی شده است. [۴] از این رو، در دین مقدس اسلام، به مقوله اقتصادی و معیشتی بشر، در ابعاد مختلف آن، توجه فراوانی شده است. هرچند مطالب مربوط به اقتصاد، به گونه ای پراکنده و جدا از هم مطرح شده، ولیکن بررسی و تحقیقی همه جانبه، نشانه این است که مکتب اسلام،

دارای نظام اقتصادی ویژه‌ای است که از وحی الهی نشأت گرفته و در دامن عصمت، رشد و نمو کرده و از ویژگیهای بی‌شماری برخوردار است.

ب) جایگاه بیت‌المال

آنچه قابل توجه و دقت است، این است که بیت‌المال، در نظام اقتصادی اسلام، بیشترین مباحث را به خود اختصاص داده و از جایگاهی ویژه برخوردار است. هدف از بیت‌المال، تأمین اهدافی بلند در حرکت تکاملی انسان به سوی سعادت و معنویت و قرب الهی است. برخی از آن هدفها چنین است:

۱. هدایت مردم به سمت اخلاق کریمه و ارزشهای معنوی.
۲. استقرار عدالت اجتماعی و اقتصادی در جامعه.
۳. رشد استعدادها و شکوفایی ابتکار و خلاقیت انسانها.
۴. ریشه‌کن کردن فقر از جامعه.
۵. رسیدگی به مصالح و منافع محرومان و مستضعفان و ...

ج) ماهیت بیت‌المال

امام علی علیه‌السلام خطاب به عبدالله بن زمعه [۵] (از پیروان و یاران آن حضرت) آن هنگام که از او، درخواست کمک می‌کند، ماهیت بیت‌المال را برای او روشن می‌کند. او، بیت‌المال را نه مال شخصی امام می‌داند و نه مال فردی از مسلمانان، بلکه بیت‌المال، از آن مسلمانان است که در اختیار امام مسلمانان گذاشته می‌شود تا به عدل، به مصرف مسلمانان برسد. حضرت می‌گوید:

إِنَّ هَذَا الْمَالَ لَيْسَ لِي وَلَا لَكَ! وَأَتَمَّا هُوَ فِيَّ لِلْمُسْلِمِينَ وَجَلْبُ أَسْيَافِهِمْ. فَإِنْ شَرَكْتَهُمْ فِي حَرْبِهِمْ كَانَ لَكَ مِثْلُ حَظِّهِمْ وَإِلَّا فَجَنَازَةُ أَيْدِيهِمْ لَا تَكُونُ لغير أَفْوَاهِهِمْ [٦]؛ این اموال، نه مال من و نه از آنِ توست، بلکه غنیمتی گردآمده از مسلمانان است که با شمشیرهای خود به دست آورده‌اند. اگر تو، در جهاد، همراهشان می‌بودی، سهمی چونان سهم آنان می‌داشتی و گرنه، دسترنج آنان، خوراک دیگران نخواهد بود.

(د) آثار بیت‌المال

علی علیه‌السلام به بخشی از آثار و نقش بیت‌المال در زندگی مسلمانان، اشاره کرده است. این آثار، چنین است:

۱. اصلاح امور

و تَفَقَّدُ أَمْرَ الْخَرَاجِ بِمَا يَصْلِحُ أَهْلَهُ! فَإِنَّ فِي صَلَاحِهِ وَ صَلَاحِهِمْ صَلَاحًا لِمَنْ سِوَاهُمْ وَ لَا صَلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ؛ لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخَرَاجِ وَ أَهْلُهُ [٧]؛ خراج (بیت‌المال) را به گونه‌ای که وضع مالیات‌دهندگان را سامان دهد، واریزی کن! زیرا، بهبودی وضع مالیات و مالیات‌دهندگان، سبب بهبودی امور دیگر اقشار جامعه است و تا امور مالیات‌دهندگان اصلاح نشود، کار دیگران نیز سامان نخواهد گرفت؛ زیرا، همه مردم، نان‌خور مالیات و مالیات‌دهندگانند.

امام علی علیه‌السلام در این فراز، برای بیت‌المال، نقش محوری قائل شده و اصلاح تمامی امور را، بسته به اصلاح وضع مالیات و مالیات‌دهندگان دانسته است و این، نشانه جایگاه بلند بیت‌المال از نظر اسلام است. اگر دقت شود، حقیقت مطلب، همین است که امام علی علیه‌السلام گفته است. بنابراین، هرچند، اقتصاد، از نگاه امام علی علیه‌السلام آن گونه که

مکاتب مادی گرامی گویند، اصل نیست، اما تأثیر محوری و اساسی آن در اصلاح امور و رفع نابسامانیها مورد تأکید قرار گرفته است.

۲. رفع نیاز مردم به بیت المال

کَلِّهِمْ عِيَالًا عَلَى الْخَرَجِ وَأَهْلَهُ [۸]؛ تمام مردم، نانِ خورِ مالیات و مالیات دهندگانند. روشن است که هیچ انسانی، به تنهایی، نمی تواند نیازمندیهایش را برآورده کند، از این رو، نیاز به همیاری بیت المال وجود دارد.

۳. دوام حکومت

و لَمْ يَسْتَقِمَّ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا [۹]؛ حکومت، با نابودی مالیات (بیت المال)، جز اندکی، دوام نمی آورد.

این مطلب نیز، از بدیهات است که اداره و دوام حکومت، نیازمند بودجه است و یکی از راه حل های تأمین هزینه های دولت، گرفتن مالیات است. جای شگفتی از کسانی است که در زمان حاضر، بحث از لزوم گرفتن مالیات برای اداره حکومت را مطرح می کنند، در صورتی که امام علی علیه السلام حدود هزار و چهارصد سال پیش، بر ضرورت مالیات برای استمرار حکومت تأکید کرده است.

یادآوری این نکته لازم است که همان گونه که گرفتن همه مالیات از عوامل بقای حکومت است، به ناحق گرفتن آن و یا ظالمانه مصرف شدن اش، سبب سقوط حکومت خواهد شد.

۴. اصلاح و تقویت نیروهای مسلح

ثُمَّ لَا قِوَامَ لِلْجُنُودِ إِلَّا بِمَا يَخْرِجُ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْخَرَاجِ الَّذِي يَقْوُونَ بِهِ عَلَى جَهَادِ عَدُوِّهِمْ وَ يَعْتَمِدُونَ عَلَيْهِ فِيمَا يَصْلَحُهُمْ وَ يَكُونُ مِنْ وَرَاءِ حَاجَتِهِمْ [۱۰]؛ سپس سپاهیان اسلام، جز به

خراج و مالیات رعیت (بیت المال) که با آن، برای جهاد با دشمن، تقویت گردند و برای اصلاح امور خویش، به آن تکیه کنند و نیازمندیهای خود را بر طرف سازند، پا نمی گیرند. از جمله آثار بسیار مهم بیت المال، افزون بر استقلال اقتصادی، استقلال سیاسی است؛ زیرا، تا بودجه و سرمایه، در اختیار دولت نباشد، نمی تواند نیروهای مسلح را، جذب و تأمین و مجهز به سلاحهای پیشرفته کند و با نبود نیروی مسلح مجهز، استقلال سیاسی، تأمین نمی شود.

آیت الله حسن زاده، در تفسیر این فراز، می نویسد:

اگر بیت المال نباشد، نیروهای مسلح برای تأمین زندگی، باید در پی شغل و کار باشند، در نتیجه، آمادگی برای جهاد با دشمن، از بین می رود. [۱۱]

ه) راههای جلب مالیات

یکی از مباحث مهم در دانش اقتصاد، مبحث مالیات است. در این مبحث، مطالب فراوانی مانند تعریف مالیات، ضرورت وجود مالیات، سیر تحول مالیات، و راههای جلب مالیات، ... مورد بحث و تحقیق قرار می گیرد.

این مطالب، از چشم مولا علی علیه السلام در مدت کوتاه حکومت، مورد غفلت نبود. و در لابه لای خطبه ها و نامه ها و دیگر گفتارها، به آنها اشاره کرده است. از جمله، در نامه پنجاه و سه، راههای جلب بهتر مالیات را نشان داده و در آن، بر اصول اسلامی انسانی، مانند «اصل عمران و آباد کردن زمینها» و «اصل رسیدگی به مشکلات و شکایات مالیات دهندگان» و «اصل رعایت و تخفیف مالیات»، تأکید ورزیده است.

هر يك از این اصول، آثار و ثمرات فراوانی در مسایل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی در پی دارد و رعایت آنها، نقش بسزایی در تحول و بهبودی سیستم مالیاتی دارد.

۱. آباد کردن زمین

و لِيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْلَغَ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخَرَجِ؛ لَأَنَّ ذَٰلِكَ لَا يَدْرُكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ وَمَنْ طَلَبَ الْخَرَجَ لَغَيْرِ عِمَارَةٍ أَخْرَبَ الْبِلَادَ وَأَهْلَكَ الْعِبَادَ وَلَمْ يَسْتَقِمَّ أَمْرُهُ إِلَّا قَلِيلًا. [۱۲] باید تلاش تو در آباد کردن زمین، بیشتر از جمع‌آوری خراج (مالیات) باشد؛ زیرا، خراج، جز با آبادانی، فراهم نمی‌شود و هر کسی، بخواهد خراج را بدون آبادانی زمین به دست آورد، شهرها را خراب، و بندگان خدا را نابود، و حکومتش جز اندک مدتی، دوام نخواهد آورد.

آیت‌الله حسن‌زاده، در پی شرح این فراز از نهج‌البلاغه می‌نویسد:

امام علی، در این بخش، اشاره کرده است که کم‌درآمدی صاحبان زمین، ناشی از والیان بدی است که تمام هم و غم آنان، جمع‌آوری مالیات است، بدون رعایت حال رعیت و کشاورزان. [۱۳]

۲. رسیدگی به شکایت مالیات‌دهندگان

فَإِنْ شَكَّوْا ثِقَلًا أَوْ عِلَّةً أَوْ انْقِطَاعَ شَرْبٍ أَوْ بِالَّةٍ أَوْ إِحَالَةَ الْأَرْضِ اغْتَمَرَهَا غَرَقٌ أَوْ أَجْحَفَ بِهَا عَطَشٌ خَفَّفَتْ عَنْهُمْ بِمَا تَرَجَّوْا أَنْ يَصْلَحَ بِهِ أَمْرُهُمْ. [۱۴] پس اگر مردم، از سنگینی مالیات یا آفت‌زدگی یا خشک شدن آب چشمه‌ها یا کمی باران یا خراب شدن زمینی در سیلابها یا خشکسالی، شکایت کردند، در گرفتن مالیات، تا آن اندازه‌ای که بفهمی امورشان سامان می‌یابد، تخفیف بده.

دهقانان، از همه طبقات، زحمتکش‌تر و پرتلاش‌ترند و از سویی، زندگی آنان، اسیر عوامل طبیعی و پدیده‌های جهان طبیعت، همانند خشک‌سالی، سیل، سرما، گرما است. از این‌رو، آنان، نیاز بیشتری به توجه و همراهی حکومت دارند.

این فراز از فرمان امام علی علیه‌السلام اشاره به این مطلب دارد.

ابن ابی‌الحدید، در باره زیاد نگرفتن مالیات و آثار منفی آن می‌نویسد:

استاندار اهواز، در حکومت انوشیروان، بیشتر از معمول، مالیات جمع‌آوری کرد و برای انوشیروان فرستاد. انوشیروان، فرمان داد که آنها را به صاحبانش مسترد کنند. سپس گفت: زیاد کردن ثروت شاه از مالیات نابه‌حق رعیت، همانند بنا کردن سقفی است بر پایه‌های لرزان و سست. [۱۵]

۳. عفو از مالیات

و لَا يَثْقُلَنَّ عَلَيْكَ شَيْءٌ خَفَّفْتَ عَنْهُمْ بِهِ الْمَوْنَةَ عَنْهُمْ؛ فَإِنَّهُ ذُخْرٌ يَعُودُونَ بِهِ عَلَيْكَ فِي عِمَارَةِ بِلَادِكَ وَ تَزْيِينِ وِلَايَتِكَ مَعَ اسْتِجْلَابِكَ حُسْنِ ثَنَائِهِمْ وَ تَبَجُّحِكَ بِاسْتِفَاضَةِ الْعَدْلِ فِيهِمْ [۱۶]؛ هرگز، تخفیف دادن در مالیات، تو را نگران نسازد؛ زیرا، آن، اندوخته‌ای است که در آبادانی شهرهای تو و آراستن ولایتهای تو، نقش دارد و رعیت، تو را می‌ستایند، و تو، از گسترش عدالت میان مردم، خشنود خواهی شد و به افزایش قوّت آنان، تکیه خواهی کرد.

آیت‌الله حسن‌زاده، پس از شرح و تفسیر این بخش از فرمایش امام علی علیه‌السلام می‌نویسد:

توجه به عمران و شکایات و تخفیف مالیات، برای حکومت، آثار مثبتی را به همراه دارد و والی، از این رهگذر، ضرر و زیان نمی‌کند؛ زیرا:

اولاً، آبادی بلاد، منافع و سودش، به حکومت و والی نیز خواهد رسید.

ثانیاً، آبادی و عمران سرزمین، زینت و افتخار حکومت به شمار می‌آید.

ثالثاً، این کار، موجب مدح و ثنای مردم را نسبت به حکومت و نیز عدالت و اعتماد آنان را فراهم می‌کند.

رابعاً، اگر شرایطی پیش بیاید که دولت، محتاج قرض گرفتن از مردم شود و نیازمند فداکاری جانی و مالی آنان باشد، آنان، به راحتی، پاسخ می‌دهند. [۱۷]

ابن ابی‌الحدید، در این بخش، پس از شرح و تفسیر می‌نویسد:

در نامه شاپور، پسر اردشیر، به فرزندش، مطالبی همانند فرمایش امیر مؤمنان، یافته می‌شود. او، این نامه را چنین گزارش کرده است: از وضع خراج و درآمد املاک، بازرسی کن، به وجهی که مایه بهبود خراج‌دهندگان باشد، زیرا، در بهبودی امر خراج و بهبود حال خراج‌دهندگان، بهبودی حال دیگران نهفته است و دیگران را، جز بدانها، بهبودی میسر نیست؛ زیرا همه مردم، نان‌خور خراج‌دهندگانند. و باید توجه تو به آبادی زمین، بیشتر باشد از توجه به جلب خراج، زیرا، خراج جز از زمین آباد، به دست نیاید... [۱۸]

(و) منزلت ممیزان مالیات

امام علی علیه‌السلام در نامه پنجاه و یکم، در شأن و جایگاه ممیزان مالیاتی، اوصافی را بیان کرده است که افزون بر شأن، ارزش و شرافت کارگزاران بیت‌المال، نشانه جایگاه و منزلت بیت‌المال نیز هست؛ زیرا، تا بیت‌المال، اهمیت و منزلت نداشته باشد، کارگزارانش، ارزش پیدا نخواهند کرد.

این اوصاف چنین است:

۱. خزینه داران مردم

فَائِئَكُمْ خَزَانُ الرِّعْيَةِ؛ پس همانا، شما (مأموران مالیات) خزینه داران مردم هستید. [۱۹]

۲. نماینده امت

فَائِئَكُمْ ... وَكَلَاءُ الْأُمَّةِ؛ پس همانا شما، نمایندگان امت مسلمان هستید. [۲۰]

۳. سفیران پیشوایان

فَائِئَكُمْ ... سَفَرَاءُ الْأُمَّةِ؛ پس همانا، شما، ... سفیران پیشوایان هستید. [۲۱]

(ز) صفات و وظایف ممیزان مالیات

یکی از اهداف اساسی دین مقدس اسلام، برقراری عدالت اجتماعی و قسط قرآنی در جامعه اسلامی است. بی گمان، تحقق چنین هدف و آرمان مقدسی، به عوامل فراوانی، بستگی دارد.

از جمله مهمترین عوامل نقش آفرین، کارگزاران شایسته از نظر ایمان و اخلاق و رفتار است. از این رو، امام علی علیه السلام در موارد بسیاری، به کارگزاران خویش، تأکید و سفارش می کند که بهترین افراد را به عنوان همکار گزینش کنند.

این مطلب، در برخی از موارد، مانند گرفتن مالیات، از اهمیت دوچندانی برخوردار است؛ زیرا مأمور مالیاتی، می خواهد دسترنج و مایه حیات او را بگیرد و این، کار بسیار دشواری است. از این رو، چنین شخصی، از جهات عدیده، باید شایستگیهای لازم را داشته باشد.

علی علیه السلام صفات و وظایف ممیزان مالیاتی را، چنین برشمرده است:

۱. اصل انصاف

فَأَنْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ؛ [۲۲] در روابط با مردم (گرفتن مالیات) انصاف و مدارا را پیشه کنید.

تأثیر رعایت عدل و انصاف در راحت گرفتن و راضی بودن مالیات‌دهنده، بر کسی پوشیده نیست.

تاریخ‌نگارانی که در باب فلسفه تاریخ، قلم‌فرسایی کرده‌اند، یکی از عوامل پیشرفت سریع اسلام را، رفتار صحیح و عادلانه و مشفقانه رسول خدا صلی‌الله‌علیه و آله به هنگام مالیات گرفتن، دانسته‌اند. در اینجا، شایسته است، مطالبی را که منتسکیو نقل کرده، گزارش کنیم.

وجود این باجهای گزاف (که دولتهای کشورهای غیر اسلامی، در آن دورانها، به زور می‌گرفتند) بود که سهولت عجیبی را به مسلمین، در فتوحات خود، اعطا نمود؛ زیرا، ملتهای تسخیر شده از طرف اعراب، می‌دیدند به جای يك سلسله تعدّیاتی که در اثر لثامت امپراتوران، به آنها می‌شد، با يك مالیات ساده که به سهولت می‌دهند و به سهولت گرفته می‌شود، مواجه و تابع شده‌اند. این بود که فتوحات مسلمین، با کمال سهولت، پیش رفت و ملتها، خوشبخت بودند و ترجیح می‌دادند به يك ملت صحرائشین، مطیع بشوند تا به يك حکومت فاسد ... در مورد اخذ باجهای گزاف، افراطِ نزدیک به جنون را، در تاریخ مشاهده کنید: آناستاز، مالیاتی برای استنشاق هوا وضع کرده بود! [۲۳]

۲. نگرفتن لوازم ضروری

و لَا تَبِيعَنَّ لِلنَّاسِ فِي الْخَرَجِ كِسْوَةَ شَتَاءٍ و لَا صَيْفٍ و لَا دَابَّةٍ يَتَمَلُّونَ عَلَيْهَا و لَا عَبْدًا [۲۴]؛ برای گرفتن مالیات، لباسهای تابستانی و زمستانی و مرکب سواری و برده‌های کاری کسی را، نفروشید.

۳. پرهیز از خشونت

و لا تَضْرِبَنَّ أَحَدًا سَوْطًا لِمَكَانٍ دَرَهْمٍ؛ [۲۵] برای گرفتن درهمی (مالیات) کسی را با شلاق (از باب مثال) نزنید.

در این فراز، هر چند کلمه «درهم» و «سوط» آمده، ولی روشن است که «شلاق»، خصوصیتی ندارد و فرمان علی علیه السلام پرهیز از هر گونه خشونت برای گرفتن هر گونه مالیاتی است.

۴. احترام اموال مردم

و لا تَمْسُسَنَّ مَالَ أَحَدٍ فِي النَّاسِ مُصَلٍّ و لا مَعَاهِدٍ إِلَّا أَنْ تَجِدُوا فَرَسًا أَوْ سِلَاحًا يَغْدِي بِهِ عَلَى أَهْلِ الْإِسْلَامِ؛ فَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِلْمُسْلِمِ أَنْ يَدْعَ ذَالِكَ فِي أَيْدِي أَعْدَاءِ الْإِسْلَامِ. [۲۶] دست اندازی به مال کسی نکنید، (آن کس، چه) نمازگزار باشد و یا معاهد (کافر در پناه اسلام) مگر اسب یا اسلحه‌ای که برای تجاوز به مسلمانها به کار گرفته می‌شود؛ زیرا، برای مسلمان، جایز نیست آنها را در اختیار دشمنان اسلام قرار دهد تا نیرومندتر از سپاه اسلام گردند.

۵. کمک گرفتن از مردم

و لا تَدَّخِرُوا ... و لا الرعيَّةُ مَعُونَةً؛ [۲۷] و از کمک گرفتن از مردم (در اخذ مالیات)، هیچ گونه کوتاهی مکنید.

ممکن است این فراز، به گونه دیگری نیز، ترجمه شود که مفهوم آن، کوتاهی نکردن از کمک به مردم باشد.

۶. خداترسی

انْطَلِقْ عَلَى تَقْوَى اللَّهِ وَحَدَّهُ لَا شَرِيكَ لَهُ؛ [۲۸] با ترس از خدای یکتایی که همتا ندارد (به قصد جمع‌آوری صدقات) حرکت کن!

۷. نترساندن مردم

و لَا تُرَوِّعَنَّ مُسْلِمًا؛ [۲۹] هیچ مسلمانی را نباید بترسانی!

۸. اجازه گرفتن به هنگام وارد شدن

و لَا تَجْتَازَنَّ عَلَيْهِ كَارَهَا؛ [۳۰] با زور و بدون رضایت، از ملك شخصی، عبور مکن!

۹. به اندازه گرفتن

و لَا تَأْخُذَنَّ مِنْهُ أَكْثَرَ مِنْ حَقِّ اللَّهِ؛ [۳۱] بیشتر از حقوق الهی، از کسی (مالیات) مگیر!

۱۰. سوء استفاده نکردن از قدرت

فَإِذَا قَدِمْتَ عَلَى الْحَيِّ فَأَنْزِلْ بِمَائِهِمْ مِنْ غَيْرِ أَنْ تُخَالِطَ أَيْبَاتِهِمْ ثُمَّ امْضِ إِلَيْهِمْ بِالسَّكِينَةِ وَ الْوَقَارِ حَتَّى تَقُومَ بَيْنَهُمْ فَتُسَلِّمْ عَلَيْهِمْ وَ لَا تُخْذِجَ بِالتَّحِيَّةِ لَهُمْ؛ [۳۲] هرگاه به آبادی‌ای رسیدی، در کنار آب فرود آی! وارد خانه‌های آنان مشو! سپس با آرامش و وقار، به سوی آنان حرکت کن تا در میان آنان قرارگیری! آنگاه، به آنان سلام کن! در سلام و تعارف و مهربانی، کوتاهی مکن!

۱۱. معرفی خود

ثم تقول: «عِبَادَ اللَّهِ! أَرْسَلَنِي إِلَيْكُمْ وَلَّى اللَّهُ وَ خَلِيفَتُهُ لَأَخْذِ مِنْكُمْ حَقَّ اللَّهِ فِي أَمْوَالِكُمْ.»؛ [۳۳] سپس می‌گویی: «ای بندگان خدا! ولّی و جانشین خدا، مرا به سوی شما فرستاد، تا حقّ خدا را که در اموال شما هست، از شما تحویل گیرم.»

۱۲. پذیرفتن اظهارات مالک

ثم تقول: ... «هل لله في أموالكم في حق فتؤدوه إلى واليه؟» فإن قال قائل! «لا»، فلا تراجعهُ وإن أنعم لك منعم فأنطلق معه من غير أن تخيفهُ أو توعده أو تعسفهُ أو ترهقه، فخذ ما أعطاك من ذهبٍ أو فضة. [۳۴] سپس می‌پرسی: ... «آیا در اموال شما، حقى که به نماینده او بپردازید، هست؟»، اگر کسی گفت: «نه»، دیگر، به او مراجعه مکن و اگر کسی پاسخ داد: «آری»، همراهش برو، بدون آنکه او را بترسانی یا تهدید کنی و یا به کار مشکلی، وادار سازی. هرچه از طلا و نقره، به تو پرداخت، بردار.

۱۳. وارد نشدن در محدوده اموال

فإن كان له ماشية أو إبل فلا تدخلها إلا بإذنه؛ فإن أكثرها له [۳۵]؛ پس اگر دارای گوسفند یا شتر بود، بدون اجازه‌اش، داخل مشو؛ زیرا، بیشتر اموال، از آن‌اوست.

۱۴. رعایت حال حیوانات

فإذا أتيتها، فلا تدخل عليها دخول متسلط عليه ولا عنيف به ولا تتفرن بهيمته ولا تفرعنها ولا تسوءن صاحبها فيها [۳۶]؛ هرگاه داخل شدی، مانند اشخاص سلطه‌گر و سختگیر، رفتار مکن! حیوانی را رم مده و هراسان مکن و دامدار را مرنجان!

۱۵. اجازه تقسیم زکات به مالک

واصدع المال صدعين ثم خيره فإذا اختار فلا تعرضن لما اختاره. فلا تزال كذلك حتى يبقى ما فيه وفاء لحق الله في ماله فأقبض حق الله منه. فإن استقالك فأقله [۳۷]؛ سپس، مالها را، دو دسته کن و صاحبش را اجازه ده که خود، انتخاب کند و بر انتخاب او، خرده مگیر.

به همین گونه رفتار کن تا باقیمانده، حَقِّ خداوند باشد. و اگر دامدار، از این تقسیم، پشیمان شد و از تو درخواست گزینش دوباره دارد، بپذیر.

ح) نظارت و بازخواست

یکی از مطالبی که مورد اهتمام و تأکید فراوان علی علیه السلام بوده، بازرسی مستقیم و حسابرسی امور بیت المال است. این مهم، در مدت کوتاه حکومت علوی، دوچندان بوده است و بارها در نهج البلاغه، بویژه در نامه های آن حضرت به والیان مناطق، این حساسیت، به چشم می خورد.

علی علیه السلام نظارت بر بیت المال را، از وظایف اصلی و اساسی حاکم اسلامی می داند. از این رو، دخل و خرج بیت المال را، مستقیماً، تحت نظارت خویش قرار داد و با متخلفان از احکام اسلامی، برخورد شدید کرد و از آنان، در باره نحوه جمع آوری و چگونگی خرج و هزینه بیت المال، پرسید و از کوچکترین تخلفشان چشم نپوشید و در مواردی متخلف را عزل می کرد.

در این بخش، به پاره ای از مطالب نهج البلاغه در این باره، اشاره می شود.

۱. حسابرسی از کارگزاران

۱/۱- در نامه چهلیم، خطاب به برخی از کارگزاران می نویسد:

بَلْغَنِي أَنَّكَ جَرَدْتَ الْأَرْضَ فَأَخَذْتَ مَا تَحْتَ قَدَمَيْكَ وَأَكَلْتَ مَا تَحْتَ يَدَيْكَ! فَارْفَعْ إِلَيَّ حِسَابَكَ! وَاعْلَمْ أَنَّ حِسَابَ اللَّهِ أَعْظَمُ مِنْ حِسَابِ النَّاسِ؛ [۳۸] به من خبر رسیده که کشت زمینها را، برداشته و آنچه را که می توانستی، گرفته و آنچه در اختیار داشتی، به خیانت

خورده‌ای! پس هرچه زودتر، حساب اموالت را برای من بفرست! و بدان که حسابرسی خداوند، از حسابرسی مردم، سخت‌تر است.

۲/۱- تویخ پسر اشعث علی علیه‌السلام در نامه پنجم، خطاب به اشعث پسر قیس، ضمن بیان پاره‌ای از مباحث حکومتی و اهمیت و جایگاه و مسئولیت در برخورد با بیت‌المال، می‌نویسد:

و فی یدیک مالّ من مالِ الله، عزّ و جلّ، و أنت فی خُزّانِه حتّی تَسَلِّمَهُ إلی و لعلی ألا أكونَ شَرَّ وُلاتک لک [۳۹]؛ پیش تو، مالهایی از ثروتهای خدای بزرگ، هست و تو، خزانه‌دار آنها هستی، تا به من بسپاری. امیدوارم برای تو، بدترین زمامدار نباشم.

ابن ابی‌الحدید، می‌نویسد، پس از اینکه نامه، به دست اشعث می‌رسد، ناراحت می‌شود و در میان مردم سخنرانی می‌کند و می‌گوید: «مرا، عثمان، فرماندار آذربایجان کرده و از علی، همان گونه که از عثمان پیروی می‌کردم، پیروی خواهم کرد...».

دست آخر، اشعث، به کوفه آمد و خود را تسلیم مولا علی علیه‌السلام کرد. [۴۰]

لازم به یادآوری است که اشعث بن قیس، پیش از خلافت امام علی علیه‌السلام از سوی عثمان، فرماندار آذربایجان شده بود.

آیت‌الله حسن‌زاده، در ذیل این خطبه، از ابوالفرج، چنین گزارش می‌کند:

اشعث، چون وارد بر مولا علی علیه‌السلام می‌شود، شروع به سخن می‌کند، ولی امام علی علیه‌السلام با او، برخورد شدید می‌کند. اشعث، عکس‌العمل نشان می‌دهد و با کنایه، حضرت را تهدید می‌کند. مولا علی علیه‌السلام در مقابل، می‌گوید: «آیا مرا از مرگ

می ترسانی و یا به مرگ تهدید می کنی؟ به خدا سوگند! باکی ندارم مرگ سراغ من بیاید و یا من به استقبال مرگ بروم!». [۴۱]

ابن ابی الحدید، در باره نفاق و فساد اشعث می نویسد:

اشعث، در عصر حکومت امام علی، از منافقان و دشمنان بود، همان گونه که عبدالله بن ابی در عصر رسول خدا، از منافقان و دشمنان بود.

هر گونه فساد و نگرانی که در حکومت مولا علی پدید می آمد، ریشه اش از سوی اشعث بود. [۴۲]

۳/۱- توییح مصقله علی علیه السلام در نامه چهل و سوم که بر اساس گزارشی رسیده از مصقله بن هبیره شیبانی کارگزار آن حضرت در منطقه اردشیر خُره (فیروزآباد فارس) صادر شده، او را بر رعایت نکردن عدالت، توییح می کند و می نویسد:

بَلَّغْنِي عَنْكَ أَمْرًا، إِنَّ كُنْتَ فَعَلْتَهُ فَقَدْ أَسْخَطْتَ إِلَهَكَ وَ عَصَيْتَ أَمَامَكَ: أَنْتَ تَقْسِمُ فِيَّ الْمُسْلِمِينَ الَّذِينَ حَازَتْهُ رِمَاخُهُمْ وَ خِيُولُهُمْ وَ أُرِيقَتْ عَلَيْهِ دِمَاؤُهُمْ فِي مَنِ اعْتَمَاكَ مِنْ أَعْرَابِ قَوْمِكَ! فَوَالَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسْمَةَ! لئن كَانَ ذَالِكَ حَقًّا، لَتَجِدَنَّ لَكَ عَلَيَّ هَوَانًا وَ لَتَخْفِنَ عِنْدِي مِيزَانًا. فَلَا تَسْتَهِنِ بِحَقِّ رَبِّكَ وَ لَا تُصْلِحْ دُنْيَاكَ بِمُحَقِّ دِينِكَ، فَتَكُونَ مِنَ الْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا [۴۳]؛ در باره تو، به من، گزارشی داده اند که اگر چنان کرده باشی، خدای خود را به خشم آورده ای و امام خویش را نافرمانی کرده ای. خبر رسید که تو، غنیمت (بیت المال) مسلمانان را که نیزه ها و اسبهایشان، گرد آورده و با ریخته شدن خونهایشان، به دست آمده به عربهایی که خویشاوندان تو هستند و تو را گزیده اند، بخش می کنی! به خدایی که دانه را شکافت و پدیده ها را آفرید! اگر این گزارش، درست باشد، در نزد من، خوار، و

منزلت تو، سبک گردیده است. پس حقّ پروردگارت را، لبیک شمار و دنیای خود را با نابودی دین، آباد مکن که زیانکارترین انسانی.

آیت الله حسن زاده، در ذیل این خطبه می نویسد:

مصقلة بن هبيرة، از بزرگان «نجد» و از قبیله «بنی شیبان» بوده است. علت توبیخ و سرزنش مولا علی علیه السلام عبارت است از اینکه مصقله، بخشی از بیت المال را، میان اقوام خویش تقسیم کرده، بی آنکه از امام علی علیه السلام اجازه بگیرد به این نیت که این تقسیم، از سهمیه آنان از بیت المال، به شمار می آید.

افزون بر این، مصقله، عده ای از جنگجویان علیه مسلمانان را که در منطقه اهواز، اسیر شده بودند با هزار درهم، از بیت المال، می خرد و آنان را آزاد می کند، ولی پول بیت المال را، نمی پردازد. امام علی علیه السلام به محض خبردار شدن، او را احضار می کند و ضمن قسطنبدی بدهی، او را مجبور می کند بر پرداخت ... [۴۴]

۲. نظارت بر بیت المال

در خطبه صد و نوزده در باره وظایف و مسؤولیتهای حاکم اسلامی، مطالبی بیان شده، از جمله اینکه نباید جمع آوری بیت المال مسلمانان را، به دیگران واگذار کرد، به گونه ای که حاکم، اطلاع و نظارتی بر آن نداشته باشد؛

و لا ينبغي لى أن أدعَ الجُندَ و المصرو بیت المال و جباية الأرض و القضاء بين المسلمين و النظر فى حقوق المطالبين، ثم أخرج فى كتيبة أثبُع أخرى أثقلُ ثقلُ القُدح فى الجفير الفارغ [۴۵]؛ و برای من، سزاوار نیست که لشکر و شهر و بیت المال و جمع آوری خراج و قضاوت میان مسلمانان و گرفتن حقوق درخواست کنندگان را، رها سازم، آنگاه با

دسته‌ای، بیرون روم و به دنبال دسته‌ای، به راه افتم و چونان تیر نتراشیده، در جعبه‌ای خالی، به این سو و آن سو سرگردان شوم.

۳. نظارت بر مخارج امیر الحاج

آن حضرت، در نامه شصت و هفتم، ضمن تبیین وظایف امیر الحاج در مکه (قثم بن عباس)، مطالبی را بیان می‌کند. از جمله می‌گوید:

و انظر إلى ما اجتمع عندك من مال الله فأصرفه إلى من قبلك من ذوی العیال و المَجَاعَةِ مَصِيباً به مواضع الفاقة و الخَلَاتِ. و ما فَضَّلَ عن ذلك فَأَحْمِلُهُ إِلَيْنَا لِنَقْسِمَهُ فِي مَنْ قَبَلْنَا [۴۶]؛ در مصرف بیت‌المال که در دست توست بنگر! و آن را به عیال‌مندان و گرسنگان پیرامونت، بخش! و به مستمندان و نیازمندی که به کمک مالی تو، سخت نیاز دارند، برسان! مازاد را، نزد ما بفرست، تا در میان مردم نیازمندی که در این سامان هست، تقسیم کنیم.

۴. نظارت بر میهمانی‌های کارگزاران

امام علی علیه‌السلام در امر نظارت بر حرکات و رفتار کارگزاران، حتی مسایل معمولی و پیش پا افتاده را، نادیده نمی‌گرفت و از آنان، بازخواست می‌کرد. از این‌رو، در نامه به عثمان بن حنیف که پس از این، تحت عنوان «الگو بودن حاکم اسلامی»، به تفصیل خواهد آمد- وی را به جهت شرکت در میهمانی بعضی اشراف بصره، مورد توبیخ و سرزنش قرار می‌دهد و می‌گوید:

گمان نمی‌کردم، میهمانی شخصی را بپذیری که نیازمندانشان، با ستم، محروم شده، و ثروتمندان آنان، بر سر سفره و دعوت شده‌اند! بنگر در کجایی و بر سر کدام سفره

می خوری! پس آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی دانی، دور بيفکن و آنچه را به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری، مصرف کن. [۴۷]

ط) الگو بودن حاکم اسلامی

در اسلام، مسأله حفظ بیت المال و دقت و احتیاط در مصرف آن، اهمیت ویژه‌ای دارد. دقت و احتیاط رهبران مکتب انسان ساز اسلام در هزینه کردن بیت المال، از عبرت انگیزترین امور در زندگی آنان به شمار می آید و موجبات تعجب و شگفتی هر خواننده‌ای را فراهم می کند.

در میان ائمه علیهم السلام امام علی علیه السلام به جهت شرایط زمانی و مکانی ویژه‌ای که در عصر حکومتش وجود داشته؛ در این امر، سرآمد و زبانزد است. تاریخ، نمونه‌های زیادی از این سان رویدادهای شگفت انگیز را در زندگی مولا علی علیه السلام در سینه خود حفظ کرده است. در این بخش، به چند نمونه از گفتار و کردار آن حضرت در باره اینکه حاکم اسلامی، در مصرف کردن بیت المال، باید الگو و اسوه باشد، اشاره می شود.

۱. هماهنگی با زندگی طبقه ضعیف

علی علیه السلام دوستی در بصره، به نام علاء بن زیاد [۴۸] دارد. او، مریض می شود و علی علیه السلام به عیادت او می رود. مولا علی علیه السلام هنگامی که خانه عریض و طویل او را می بیند، خطاب به او می گوید:

مَا كُنْتَ تَصْنَعُ بِسَعَةِ هَذِهِ الدَّارِ فِي الدُّنْيَا وَأَنْتَ إِلَيْهَا فِي الْآخِرَةِ كُنْتَ أَحْوَجُ؟ [۴۹] با این خانه وسیع در دنیا، چه می کنی در حالی که در آخرت، به آن نیازمندتری؟

علاء، سپس، شکایت برادرش، عاصم، را که گوشه‌گیری را انتخاب کرده و لباسهای مندرس پوشیده، به علی علیه‌السلام می‌کند. مولا، فرمان می‌دهد که او را احضار کنند. وقتی او را می‌آورند، خطاب به او می‌گوید:

ای دشمنك جان خویش! شیطان، بر تو راه یافته و تو را صید کرده، آیا به خانواده‌ات رحم نمی‌کنی؟ ...

عاصم بن زیاد، عرض کرد: «یا علی! من، از تو پیروی می‌کنم.» امام علی علیه‌السلام در جواب گفت:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى، فَرَضَ عَلَى أُمَّةِ الْعَدْلِ أَنْ يَقْدَرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفَةِ النَّاسِ كَيْلًا يَتَّبِعَ بِالْفَقِيرِ فَقْرُهُ؛ خداوند متعال، بر پیشوایان عدل و حق، واجب کرده است که بر خود سخت گیرند و شیوه زندگی را، هماهنگ با وضع زندگی طبقه ضعیف مردم قرار دهند تا ناداری و فقر، فقیر را از جا به در نبرد.

محقق خوئی، در ذیل این خطبه، روایاتی را گزارش کرده که بر لزوم هماهنگی زندگی رهبران دینی با طبقه ضعیف و کم‌درآمد، دلالت دارد.

ایشان، به دنبال خطاب مولا علی علیه‌السلام به عاصم، برادر علاء، بحث مفصلی را در باره رفتار و افکار و عقاید و مطاعن و کرامات صوفیه، تحت هفت مقام، در سیصد و هشتاد صفحه مطرح کرده است. [۵۰]

ابن ابی‌الحدید، در باره نفوذ و تأثیر کلام امام علی علیه‌السلام می‌نویسد:

پس از فرمایش علی به عاصم، وی، از مکانی که در آن نشسته بود، حرکت نکرد، مگر اینکه عاصم، لباسهای کهنه و مندرس را به در کرد و لباس نو پوشید. [۵۱]

۲. احتیاط امام علی علیه السلام در بیت المال

عثمان بن حنیف، از دودمان اوس، با برادرش، سهل بن حنیف، در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله اسلام را پذیرفتند و همیشه از یاران علی علیه السلام به شمار می آمد. علی علیه السلام او را به جای عبدالله بن عامر، پسر خاله عثمان بن عفان، به استانداری بصره منصوب کرد. روزی، او، دعوت فرد پولداری را پذیرفت و سر سفره رنگین وی نشست. این کار عثمان بن حنیف، به امام علی علیه السلام گزارش شد. آن حضرت، ناراحت شد و ضمن نامه اعتراض آمیزی [۵۲]، مطالب بسیار مهمی را گوشزد کرد. در آغاز یادآوری می کند:

پسر حنیف! به من گزارش داده اند که مردی از سرمایه داران بصره، تو را به میهمانی خویش فراخوانده و تو، به سرعت، به سوی آن شتافته ای، خوردنیهای رنگارنگ، برای تو آورده اند و کاسه های پر از غذا، پی در پی، جلوی تو می نهادند! گمان نمی کردم میهمانی مردمی را بپذیری که نیازمندانشان: با ستم، محروم شده و ثروتمندان آنان، بر سر سفره، دعوت شده اند. بنگر در کجایی و بر سر کدام سفره می خوری! پس آن غذایی که حلال و حرام بودنش را نمی دانی، دور بیفکن و آن چه را به پاکیزگی و حلال بودنش، یقین داری، مصرف کن! ألا و إِنَّ لَکُلِّ مَأْمُومٍ إِمَاماً یُقْتَدِیْ بِهِ وَ یَسْتِضِیْ نُورَ عِلْمِهِ! ألا و إِنَّ إِمَامَکُمْ قَدْ اِکْتَفَى مِنْ دُنْیَاہِ بِطُمْرِیْهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْضِیْهِ ... فوالله! مَا کُنَزْتُ مِنْ دُنْیَاکُمْ تَبَرّاً وَ لَا اَدَّخَرْتُ مِنْ غَنَائِمِهَا وَفَرّاً وَ لَا اَعْدَدْتُ لِبَالِیْ ثَوْبِیْ طُمراً وَ لَا خُرْتُ مِنْ اَرْضِهَا شَبِراً وَ لَا اَخَذْتُ مِنْهُ اِلَّا کَقُوْتِ اُتَانٍ دَبْرَةٍ وَ لَهْیْ فِی عِیْنِیْ اَوْهَیْ وَ اَهُوُّنْ مِنْ عَفْصَةِ مَقْرَةٍ ... آگاه باش! هر پیروی را، امامی است که از او پیروی می کند و از نور دانشش، روشنی می گیرد. آگاه باش! امام شما، از دنیای خود، به دو جامه فرسوده و دو قرص نان، رضایت داده است ... پس سوگند به خدا! من از دنیای شما، طلا و نقره ای، نیاندوخته و از غنیمت های آن، چیزی، ذخیره نکرده ام! بر دو جامه کهنه ام، جامه ای نیفزودم و از زمین دنیا، حتی یک وجب، در اختیار

نگرفتم! ... دنیای شما، در چشم من، از دانه تلخ درخت بلوط، ناچیزتر است ... و لو شئتُ
لَا هَتَدَيْتُ الطَّرِيقَ إِلَى مُصَفًى هَذَا الْعَسَلِ وَ لُبَابِ هَذَا الْقَمْحِ وَ نَسَائِجِ هَذَا الْقَرْزِ وَ لَكِنْ هِيَهَاتَ
أَنْ يَغْلِبَنِي هَوَايَ وَ يَقُودَنِي جَشَعِي إِلَى تَخْيِيرِ الْأَطْعَمَةِ لَعَلَّ بِالْحِجَازِ أَوْ الْيَمَامَةِ مَنْ لَا طَمَعَ لَهُ
فِي الْقُرْصِ وَ لَا عَهْدَ لَهُ بِالشَّبَعِ أَوْ أَيْتَ مِبْطَانًا وَ حَوْلَى بَطُونٍ غَزْثَى وَ أَكْبَادُ حَرَى؛ مَنْ، اگر
می‌خواستم، می‌توانستم از عسل پاک و از مغز گندم و بافته‌های ابریشم، برای خود، غذا و
لباس فراهم آورم، اما هیهات که هوای نفس، بر من چیره گردد و حرص و طمع، مرا وا دارد
که طعامهای لذیذ برگزینم در حالی که در حجاز یا یمامه، کسی باشد که به قرص نانی نرسد
و یا هرگز، شکمی، سیر نخورد، یا من سیر بخوابم و پیرامونم، شکمهایی که از گرسنگی به
پشت چسبیده و جگرهای سوخته، وجود داشته باشد!

آیت‌الله حسن‌زاده، در باره عثمان بن حنیف، می‌نویسد:

وی، تربیت شده دست مبارک رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌بود و به درجات عالیّه از
کمال، رسیده بود. و عمر نیز به او عقیده داشت و جمع‌آوری خراج منطقه وسیعی از
حکومت‌را، به او واگذار کرده بود. پس از او، امام علی علیه‌السلام وی را، به عنوان والی
بصره، منصوب کرد.

... و اینکه امام علی علیه‌السلام به مجرد خطای کوچکی (حضور بر سر سفره اشرافی) او
را توبیخ کرده، دلیل بر مقام و منزلت اوست.

سپس، آیت‌الله حسن‌زاده، در باره هدف از تشکیل چنان مجلسی، احتمالاتی را مطرح
می‌کند. احتمال سوم، عبارت است از اینکه: دعوت‌کنندگان، از مخالفانِ امام علی بوده‌اند و
خواسته‌اند با غذاهای آنچنانی، دلِ عثمان را برابند و او را به طرف معاویه جذب کنند، از
این‌رو، امام علی علیه‌السلام او را توبیخ کرده است.

امام علی علیه السلام پس از توییح عثمان، شیعیان خویش را به الگو قرار دادن سیره و رفتار خویش، دعوت کرده و در دو کلمه، سیره عملی خویش را به جهانیان معرفی کرده است:

الف) او، از لباس و زینت دنیا، به طمرین (دو جامه ازار و رداء)، بسنده کرده است.

ب) و از خوراکیها و لذائد دنیا به دو قرص نان جو، بسنده کرده است. [۵۳]

امام علی علیه السلام در حالی، این گونه زندگی می کرد که خلفا و رهبران حکومت‌های دیگر آن عصر، زندگیهای افسانه‌ای که قابل پذیرش کمتر کسی می تواند باشد داشته‌اند.

ابن ابی‌الحدید، می نویسد:

سبب اینکه امام علی علیه السلام دو لباس داشته، این است که یکی ازار، برای پوشاندن بدن، و یکی رداء، برای پوشاندن سر بوده است. سپس می گوید: روایت شده که علی به جز روزهای قربان (اعیاد) غیر از نان، خورشت دیگری نداشت. [۵۴]

۳. سوء استفاده نکردن از مقام

اشعث بن قیس که از سردمداران منافقان و از دشمنان سرسخت حضرت علی علیه السلام بود- [۵۵] به خیال اینکه با دادن چشم‌روشنی، تحت عنوان هدیه، می تواند به علی

علیه السلام نزدیک شود، حلوایی را، شب‌هنگام، به درب منزل علی علیه السلام می‌رساند.

حضرت از او می‌پرسد: «آیا بخشش است یا زکات و یا صدقه؟ زکات و صدقه، بر ما

اهل بیت، حرام است.» او، در پاسخ می‌گوید: «هدیه است.» علی علیه السلام در پاسخ

می‌گوید: «زنان بچه‌مرده، بر تو بگریند! آیا از راه دین، وارد شدی که مرا بفریبی یا عقلت

آشفته شده و یا جن‌زده شدی آیا هذیان می‌گویی؟».

وَاللّٰهُ لَوْ أُعْطِيتُ الْأَقَالِمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاكِهَا عَلَى أَنْ أَعْصِيَ اللَّهَ فِي نَمْلَةٍ أَسْلُبُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهٗ! وَإِنَّ دُنْيَاكُمْ عِنْدِي لِأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمٍ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا! مَا لِعَلِيَّ وَلِنَعِيمٍ يَفْنَى وَلَذَّةٍ لَا تَبْقَى... [۵۶] سوگند به خدا! اگر هفت اقلیم را، با آنچه در زیر آسمانهاست، به من دهند، تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوی را از مورچه‌ای، ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد! و همانا دنیای آلوده شما، نزد من، از برگ جویده شده دهان ملخ، پست‌تر است! علی را با نعمتهای فناپذیر و لذتهای ناپایدار چه کار؟

۴. نگرانی امام علی نسبت به بیت‌المال به هنگام مرگ

علی (ع) به اهالی مصر، در باره اهتمام و نگرانی نسبت به بیت‌المال، می‌نویسد:

وَإِنِّي إِلَى لِقَاءِ اللَّهِ لَمَشْتَاقٌ وَحُسْنِ ثَوَابِهِ لَمُنْتَظِرٌ رَاجٍ، وَلَكِنِّي أَسَى أَنْ يَلِيَ أَمْرَ هَذِهِ الْأُمَّةِ سُفَهَاؤُهَا وَفُجَّارُهَا، فَيَتَخَذُوا مَالَ اللَّهِ دُولًا [۵۷]؛ همانا، من، برای ملاقات پروردگار، مشتاق و به پاداش او، امیدوارم، لکن از این اندوهناکم که بی‌خردان و تبه‌کاران این امت، حکومت را به دست آورند، آنگاه، مال خدا را دست‌بگردانند.

سیره و روش امام علی علیه‌السلام حساسیت و نگرانی نسبت به بیت‌المال است. این حساسیت و اهتمام، در حدی است که آن حضرت را رنج می‌دهد و هیچ‌گاه، حتی دم مرگ، وی را رها نمی‌کند.

در باره دقت و احتیاط امام علی علیه‌السلام در هزینه کردن بیت‌المال، مطالب و رویدادهای فراوانی، در کتابهای تاریخ و حدیث، رسیده است که سبب تعجب و شگفتی خواننده را فراهم می‌کند و جز از مولا علی علیه‌السلام چنین گفتار و کرداری قابل قبول نیست. جهت رعایت اختصار، از گزارش آنها، خودداری می‌شود. [۵۸]

ی) عدالت در استفاده از بیت المال

اگر گفته شود: «نهج البلاغه، کتاب عدالت و علی علیه السلام مجری و شهید راه عدالت است»، کلامی دور از حقیقت نیست.

بی گمان، اگر نهج البلاغه، عدالت را تفسیر و معنا نمی کرد، آیات قسط و عدل قرآنی، بدون تفسیر می ماند و علی علیه السلام در مدت کوتاه حکومتش، عدالت را اجرا نمی کرد، عدالت پس از پیامبر (ص)، اجراکننده ای را به خود نمی دید.

اجرای عدالت، کار بسیار دشواری است و جز از افرادی همانند علی علیه السلام امکان پذیر نیست؛ زیرا، اجرای عدالت و عدالت خواهی، همراه با مشکلاتِ طاقت فرسایی است که برای هر کسی، قابل تحمل نیست.

بی گمان، قسط و عدالت، از مهمترین اهداف بعثت انبیای الهی بوده و جامعه اسلامی، بدون عدالت، معنا ندارد. از این رو، امام علی علیه السلام نهایت تلاش را در اجرای عدالت اسلامی، در تمامی ابعادش، بویژه در استفاده از بیت المال کرده است تا آنجا که در باره اش گفته شده: قُتِلَ عَلَى لَشَدَّةِ عَدَالَتِهِ.

آنچه ملاحظه می شود، برخی از فرمایشهای آن حضرت، در باره رعایت عدالت در هزینه کردن بیت المال است.

۱. رعایت عدالت با خویشان

در خطبه دویست و بیست و چهارم، در مقام تبیین قبح ظلم و دوری از آن و اهتمام به رعایت حقوق مردم در بیت المال، می گوید:

وَاللّٰهُ! لَآ اُنْ اَبِيْتُ عَلٰى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا اَوْ اَجَرَ فِى الْاَغْلَالِ مُصَفَّدًا، اَحَبُّ اِلَىَّ مِنْ اَنْ اَلْقَى اللّٰهَ وَرِسُوْلَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِّبَعْضِ الْعِبَادِ وَغَاصِبًا لِّشَيْءٍ فِى الْحَطَامِ ... وَاللّٰهُ! لَقَدْ رَاَيْتُ عَقِيْلًا وَ قَدْ اَمْلَقَ حَتّٰى اسْتَمَاحَنِ مِنْ بُرْكَمِ صَاعًا، وَ رَاَيْتُ صَبِيَا نَهْ شُعْتَ الشُّعُوْر، غُبْرَ الْاَلْوَانِ مِنْ فَقْرِهِمْ كَاَنَّمَا سُودَتْ وُجُوْهُهُمْ بِالْعِظْلِمِ وَ عَاوَدَنِىْ مُوَكَّدًا وَ كَرَّرَ عَلٰى الْقَوْلِ مُرَدَّدًا فَاصْغَيْتُ اِلَيْهِ سَمْعِى، فَظَنَنْتُ اَتٰى اَبِيْعُهُ دِيْنِىْ وَ اَتَّبَعْتُ قِيَادَهُ مُفَارِقًا طَرِيْقَتِىْ، فَاحْمَيْتُ لَهُ حَدِيْدَةً، ثُمَّ اَذْنَيْتُهَا مِنْ جِسْمِهِ لِيُعْتَبِرَ بِهَا، فَضَجَّ ضَجِيْجَ ذِى دَنْفٍ مِّنَ اَلْمِهَا، وَ كَادَ اَنْ يَحْتَرِقَ مِنْ مِّسْمِهَا. فَقُلْتُ لَهُ: «تَكَلَّتْكَ الثَّوَاكِلُ! يَا عَقِيْلُ! اَتَنْتُ مِنْ حَدِيْدَةٍ اَحْمَاهَا اِنْسَانُهَا لِلْعَبِيْهِ وَ تَجْرُنِىْ اِلَى نَارٍ سَجَرَهَا جَبَّارُهَا لِغَضَبِهِ؟ اَتَنْتُ مِنَ الْاَذَى وَ لَا اَنْتُ مِنْ لَظَى؟»؛ [۵۹] سوگند به خدا! اگر بر روی خارهای سعدان، به سر بیرم و یا با غل و زنجیر، به این سو و آن سو کشیده شوم، خوشتر دارم تا خدا و پیامبرش را، در روز قیامت، در حالی ملاقات کنم که به بعضی از بندگان، ستم، و چیزی از اموال را غصب کرده باشم! به خدا سوگند! برادرم، عقیل، را دیدم که به شدت، تهیدست شده و از من، درخواست داشت تا يك من از گندمهای بیت‌المال را به او ببخشم. کودکانش را دیدم که از گرسنگی، دارای موهای ژولیده و رنگشان تیره شده بود، گویا با نیل، رنگ شده بودند. پی در پی، مرا دیدار و درخواست خود را تکرار می‌کرد. چون گفته‌های او را گوش فرا دادم، پنداشت که دین خود را به او واگذار می‌کنم و به دلخواه او، رفتار، و از راه و رسم عادلانه خود، دست برمی‌دارم. روزی، آهنی را در آتش گداخته به جسمش نزدیک کردم تا او را بیازمایم. پس چونان بیمار، از درد فریاد زد و نزدیک بود از حرارت آن بسوزد. به او گفتم: «ای عقیل! گریه‌کنندگان بر تو بگریند! از حرارت آهنی، می‌نالی که انسانی، به بازیچه، آن را گرم ساخته، اما مرا، به آتش دوزخی می‌خوانی که خدای جبارش، با خشم خود، آن را گداخته است؟ تو از حرارت ناچیز، می‌نالی و من از حرارت آتش الهی ننالم؟».

۲. تقسیم عادلانه بیت المال

ابن ابی الحدید، در شرح خطبه نود که معروف به اشباح شده و پس از مرگ عثمان، ایراد شده است می نویسد:

علی علیه السلام پس از تعریف و تمجید برخی از یاران، بر منبر رفت. ضمن بیان مطالبی از گذشته، گفت:

«مبادا، گروهی از شما که دنیا، آنان را در بر گرفته و برای خود، زمین و املاک فراوانی فراهم ساخته، و بر اسبهای راهوار، سوار، و کنیزکان زیبا و خوشرو را، به خدمت گرفته اند، اگر آنان را، به حقوق خودشان، بازگردانم (کنایه از گرفتن بیت المال) ناراحت و ناخشنود گردند!».»

سپس حضرت خطاب به مردم می گوید:

چون فردا، فرا رسد، صبح زود، پیش من آید که نزد من، اموالی است، باید میان شما تقسیم کنم و باید همه مسلمانان، چه عرب و چه عجم و چه کسانی که مقرری می گیرند و چه کسانی که مقرری نمی گیرند، پیش من بیایند. برای شما و خودم، از خدا، آمرزش می خواهم.

ابن ابی الحدید، به نقل از استادش، ابوجعفر اسکافی، می نویسد:

این گفتار، نخستین سخنانی بود که عده ای را خوش نیامد و موجب کینه توزی شد. چون فردا رسید، علی به کاتب خود، عبیدالله بن ابی رافع، فرمان داد، نخست، از مهاجران شروع کند و به هر يك از آنان، سه دینار، و سپس به هر يك از انصار نیز، سه دینار و سپس به دیگران، چه سفید و چه سیاه، هر يك، سه دینار بدهد. در این هنگام، سهل بن حنیف،

می‌گوید: «ای امیر مؤمنان! این مرد، دیروز، غلام من بود و امروز، او را آزاد کرده‌ام، آیا به او، سه درهم و به من نیز سه درهم می‌دهی؟». علی گفت: «به او، همان مقدار که به تو می‌دهم، باید داده شود؛ زیرا، هیچ کس را بر دیگری، جز به تقوا، برتری نیست.»

ابن ابی‌الحدید، سپس می‌گوید:

طلحه و زبیر، به هنگام بیعت با علی گفتند: «ما، به شرطی با تو بیعت می‌کنیم که ما را در حکومت، شریک گردانی.» علی به آن دو گفت: «شما، در بیت‌المال، همانند خود من هستید و من، برای خودم، از یک برده حبشی بینی بریده، حتی یک درهم بیشتر از بیت‌المال، برنمی‌دارم و این دو پسر من نیز، همین گونه‌اند.»

۳. نادیده گرفتن خویشان، در مجازات

و الله! لو أنَّ الحسنَ و الحسينَ فعلاً مثلَ الذي فعَلتَ، ما كانتَ لهما عندی هِوادةٌ، و لا ظَفِرا مني يارادةٍ، حتَّى آخذ الحقَّ منهما و أزيحَ الباطلَ عن مَظْلَمَتَهما؛ [۶۰] سوگند به خدا! اگر حسن و حسین، چنان می‌کردند که تو انجام دادی، از من، روی خوش نمی‌دیدند و به آرزو نمی‌رسیدند، تا آنکه حق را، از آنان بازپس ستانم و باطلی را که به ستم پدید آمده، نابود سازم.

آیت‌الله حسن‌زاده، در شرح این نامه می‌نویسد:

آنچه مایه تأسف شدید است، اینکه نامه، خطاب به یکی از خویشاوندان امام علی است. بیشتر، بر این باورند که او، عبدالله بن عباس است که پس از کشته شدن محمد بن ابی‌بکر، نوشته شده؛ زیرا، او فکر کرد که حکومت، از دست آنان خارج می‌شود و آنان، از حقوق شرعی، محروم می‌شوند. از این‌رو، از بیت‌المال بصره، برای آینده‌اش ذخیره کرده. [۶۱]

ابن ابی‌الحدید، می‌نویسد: «پس از رسیدن نامه به دست عبدالله بن عباس، نامه‌ای را در جواب، خطاب به امام علی علیه‌السلام به این مضمون می‌نویسد:

پس از عرض سلام؛ نامه شما، به دستم رسید ... به جان خودم قسم! همانا، حق و سهم من از بیت‌المال، بیشتر از چیزی است که برداشته‌ام!». [۶۲]

پس از آن، حضرت، نامه دیگری خطاب به او می‌نویسد.

در هر صورت، امام علی علیه‌السلام، در این نامه، خطاب به ابن عباس، سوگند یاد می‌کند که اگر امام حسن و امام حسین علیهما‌السلام این کار را می‌کردند، حضرت، با آنان، نیز چنین برخوردی می‌کرد و نزدیکی آن دو به حضرت، سبب نمی‌شود که از مجازات آن دو، چشم‌پوشی کند.

۴. اجرای عدالت هرچند بر ضرر خود باشد

علی علیه‌السلام در پاسخ اعتراض طلحه و زبیر، مبنی بر اینکه «چرا در تقسیم بیت‌المال، به گونه یکسان عمل کرده و سهم آنان را، بیشتر نکرده است؟» می‌گوید:

وَأَمَّا مَا ذَكَرْتُمَا مِنْ أَمْرِ الْأُسُوءَةِ، فَإِنَّ ذَلِكَ أَمْرٌ لَمْ أَحْكَمْ أَنَا فِيهِ بِرَأْيِي وَلَا وَلِيَّتُهُ هُوَ مَنْ، بَلْ وَجَدْتُ أَنَا وَأَنْتُمَا مَا جَاءَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، قَدْ فُرِغَ مِنْهُ، فَلَمْ أُحْتَجْ إِلَيْكُمَا فِيمَا قَدْ فُرِغَ اللَّهُ مِنْ قَسْمِهِ وَأَمْضَى فِيهِ حُكْمَهُ؛ وَامَّا اعْتِرَاضُ شِمَا كَه «چرا با همه، به تساوی رفتار کردم؟»، این، روشی نبود که به رأی خود و یا با خواسته دل خود، انجام داده باشم، بلکه من و شما، این گونه رفتار را، از دستورالعمل‌های پیامبر، صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ، آموختیم که چه حکمی آورد و چگونه آن را اجرا کرده است. پی در تقسیمی که خدا به آن فرمان داد، به شما نیازی نداشتم.

امام علی علیه السلام می‌داند که اگر طلحه و زبیر را راضی نگه ندارد و با آنان، همان گونه رفتار کند که با دیگران رفتار می‌کند، آنان، تحمل نمی‌کنند و از در خانه علی رفته و بیعت، شکسته و در پی آن، توطئه خواهند کرد و در نتیجه، حکومت را در معرض نابودی قرار می‌دهند، با این وصف، امام علی علیه السلام نسبت به بیت المال و حق مردم، مصلحت سنجی نمی‌کند و حاضر نمی‌شود که بیت المال، عادلانه تقسیم نشود.

۵. رعایت عدالت، حتی با حدخوردگان

آن حضرت، در خطبه صد و بیست و هفت، خطاب به خوارج، پاره‌ای از آنچه را که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بدان عمل کرده، برمی‌شمارد، از جمله:

و قد علمتم أنَّ رسولَ الله صلی الله علیه و آله ... قَطَعَ السَّارِقَ و جلد الزانی غیر الْمُحْصَنِ
ثُمَّ قَسَمَ علیهما من الفیء؛ [۶۳] شما می‌دانید همانا، رسول خدا صلی الله علیه و آله دست
دزد را برید و زناکاری را که همسر نداشت، تازیانه زد و سپس آنان را از غنائم (بیت المال)،
بهره داده است.

علی علیه السلام بر این باور است که باید حقیقت و مُرّ اسلام، عملی شود. اگر کسی گناه کرده، باید به همان مقدار، مجازات شود، ولی این گناه و مجازات، سبب محروم شدن از حقوق شهروندی و سهمیه‌اش از بیت المال نمی‌شود، همان گونه که خویشاوندی و یا موقعیت اجتماعی، سبب افزایش سهمیه از بیت المال نمی‌شود.

۶. برابری حق تمام مسلمانان در بیت المال

آن حضرت، در نامه چهل و سوم، به مصقله پسر هبیره شیبانی، پس از بازخواست و توبیخ وی به جهت رعایت نکردن اصل عدل و انصاف در بیت المال، می‌نویسد:

أَلَا وَإِنَّ حَقَّ مَنْ قَبْلَكَ وَ قَبْلَنَا، مِنَ الْمُسْلِمِينَ، فِي قِسْمَةِ هَذَا الْفَيْءِ، سَوَاءٌ يَرِدُونَ عِنْدِي عَلَيْهِ وَيَصْدُرُونَ عَنْهُ؛ آگاہ باش! حقِ مسلمانانی که نزد من یا پیش تو هستند، در تقسیم بیت‌المال، مساوی است! همه باید به نزد من آیند و سهم خود را از من بگیرند. [۶۴]

۷. اجرای عدالت، از وظایف حاکم است

از جمله مطالبی که در فرمایشهای علی علیه‌السلام در باره بیت‌المال به چشم می‌خورد و بر آن تأکید شده، عبارت است از اینکه اجرای عدالت، از وظایف اصلی و اساسی حاکم اسلامی است و در هیچ شرایطی، نباید از آن چشم‌پوشی کند.

أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ لِي عَلَيْكُمْ حَقًّا وَلَكُمْ عَلَيَّ حَقٌّ فَأَمَّا حَقُّكُمْ عَلَيَّ فَالْنَّصِيحَةُ لَكُمْ وَ تَوْفِيرُ فَيْئِكُمْ عَلَيَّكُمْ؛ [۶۵] ای مردم! مرا بر شما و شما را بر من، حقی واجب شده است: حقِ شما بر من، آن است که از خیرخواهی شما، دریغ نورزم، و بیت‌المال را میان شما عادلانه تقسیم کنم.

ك) استرداد بیت‌المال

از جمله روشهای امام علی علیه‌السلام نسبت به بیت‌المال، برگرداندن چیزهایی است که از بیت‌المال، به غارت رفته است. در خطبه پانزدهم، در باره بیت‌المال تاراج شده می‌گوید:

وَاللَّهِ! لَوْ وَجَدْتُهُ قَدْ تَزَوَّجَ بِهِ النِّسَاءَ وَ مُلِكَ بِهِ الْإِمَاءُ، لَرَدَدْتُهُ؛ فَإِنَّ فِي الْعَدْلِ سَعَةً وَ مَنْ ضَاقَ عَلَيْهِ الْعَدْلُ، فَالْجَوْرُ عَلَيْهِ أَضِيقُ؛ به خدا سوگند! بیت‌المال تاراج شده را هر کجا که بیابم، به صاحبان اصلی آن باز می‌گردانم، گرچه با آن، ازدواج کرده و یا کنیزانی خریده باشند؛ زیرا، در عدالت، برای عموم گشایش است و آن کسی که عدالت، بر او گران آید، تحمل ستم برای او سخت‌تر است.

ابن ابی‌الحدید، در شرح این خطبه می‌نویسد:

عمر و عثمان، خلیفه دوم و سوم، قطایع [۶۶] فراوانی را از زمینهای بیت‌المال، به اقوام و خویشان بخشیده بودند. علی، این خطبه را بر اساس گزارش کلبی، از ابی‌صالح، از ابن‌عباس، در روز دوم خلافتش، ایراد کرد و در آغاز خطبه گفت: «أَلا! إِنَّ كُلَّ قَطِيعَةٍ أَقْطَعَهَا عَثْمَانُ وَ كُلُّ مَالٍ أَعْطَاهُ مِنْ مَالِ اللَّهِ، فَهُوَ مُرْدُودٌ فِي بَيْتِ الْمَالِ، فَإِنَّ الْحَقَّ الْقَدِيمَ لَا يَبْطُلُهُ شَيْءٌ».

ابن ابی‌الحدید، سپس در مقام تفسیر فرمایش علی علیه‌السلام می‌نویسد:

هرگاه اداره حکومت بر اساس عدل و انصاف، برای حاکم، موجب تنگی و سختی باشد، اداره آن بر اساس ظلم، تنگنایی بیشتر را ایجاد می‌کند؛ زیرا در صورت دوم، افرادی برای جلوگیری از ظلم در برابر حاکم قد علم می‌کنند.

ابن ابی‌الحدید، سپس می‌نویسد:

بر اساس گزارش کلبی، علی، فرمان داد تا ابزار جنگی و شترانی که به عنوان زکات، در خانه عثمان بود، به بیت‌المال برگردانند و اما ابزار جنگی که علیه مسلمانان به کار نرفته بود و اموال شخصی عثمان را مورد تعرض قرار نداند.

وقتی این خبر به گوش عمرو عاص، در شهر ایله، در منطقه فلسطین رسید، نامه‌ای برای معاویه فرستاد و در آن نوشت: «هر کاری که ممکن است انجام بده که پسر ابی‌طالب، همه اموالی را که تو جمع‌آوری کرده‌ای خواهد گرفت.» [۶۷]

ل) آثار خیانت در بیت‌المال

روشن است که هر گناه، يك اثر وضعی و يك اثر تكلیفی دارد. خیانت و غارت بیت المال نیز، افزون بر حرمت تكلیفی و عذاب قیامت، آثار وضعی ویژه‌ای در همین دنیا دارد. آنچه در این بخش، ملاحظه می‌شود، برخی از آثار وضعی خیانت به بیت المال از نگاه امام علی علیه السلام است.

۱. رسوایی در دنیا

امام علی علیه السلام در نامه بیست و ششم، ضمن بیان برخی از توصیه‌ها و سفارشها برای مأموران مالیاتی، در باره خیانت به بیت المال، مطالبی را گوشزد کرده است. آن حضرت، خیانت به بیت المال را، مساوی با خیانت به امت اسلامی دانسته و گفته است:

إِنَّ أَعْظَمَ الْخِيَانَةِ خِيَانَةُ الْأُمَّةِ وَأَفْظَعُ الْغَشِّ غَشُّ الْأُئِمَّةِ؛ [۶۸] همانا، بزرگترین خیانت، خیانت به ملت، و رسواترین دغلبازی، دغلبازی با امامان است.

سپس در ارتباط با آثار و پیامدهای خیانت به بیت المال گفته است:

مَنْ اسْتَهَانَ بِالْأَمَانَةِ وَرَتَعَ فِي الْخِيَانَةِ وَلَمْ يَنْزِهِ نَفْسَهُ وَدِينَهُ عَنْهَا، فَقَدْ أَحَلَّ بِنَفْسِهِ الذَّلَّ وَالْخِزْيَ فِي الدُّنْيَا وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَذَلُّ وَأَخْزَى؛ [۶۹] کسی که امانت (بیت المال) الهی را خوار شمارد و دست به خیانت آلوده کند و خود و دین خویش را پاك نسازد، درهای خواری را در دنیا به روی خود گشوده و در قیامت خوارتر و رسواتر خواهد بود.

۲. ذلت در پیشگاه الهی و پستی در آخرت

علی علیه السلام در خطبه صد و بیست و ششم که در باره عدالت و دادگری صادر شده - می‌گوید:

لو كانَ المالُ لى، لَسَوَيْتُ بينهم، فكيف و إنما المالَ مألُ الله! ألا و إِنَّ إعطاءَ المالِ فى غير حَقِّه تبذيرٌ و إسرافٌ و هو يُرفَعُ صاحِبُه فى الدنيا و يَضَعُه فى الآخرة و يَكْرِهُهُ فى الناس و يهينه عند الله؛ اگر اموال (بيت المال) از خودم بود، به گونه‌ای مساوی، در میان مردم تقسیم می‌کردم، تا چه رسد که جزء اموال خداست! آگاه باشید! بخشیدن مال به آنان که استحقاق ندارند، زیاده‌روی و اسراف است، (هرچند) ممکن است در دنیا، ارزش دهنده آن را بالا برد، اما در آخرت، پست خواهد کرد! و (هرچند) ممکن است که در میان مردم، گرامیش دارند، اما در پیشگاه خدا، خوار و ذلیل است.

همان گونه که ملاحظه می‌شود، امام علی علیه السلام از جمله آثار و پیامدهای خیانت در بیت المال را خواری در محضر مقام ربوبی و پستی در عالم آخرت، دانسته است.

۳. بی‌اعتمادی

امام علی علیه السلام منذر، پسر جارود عبدی، را که از قبیله عبدالقیس بود، به بخشداری منطقه‌ای از کشور اسلامی، منصوب کرد و لکن او، به بیت المال خیانت کرد و با بذل و بخششهای بی حساب و کتاب به دوستان و خویشان، بیت المال را غارت کرد. این خبر به امام علی علیه السلام می‌رسد. آن حضرت در نامه‌ای تند، ضمن توبیخ و عزل، او را احضار می‌کند.

و لئن كان ما بلغنى عنك حقاً، لَجَمَلُ أَهْلِكَ و شِسْعُ نَعْلِكَ، خَيْرٌ مِنْكَ و مَنْ كان بصفتك فليس بأهلٍ أَنْ يَسَدَّ به ثَعْرٌ أَوْ يَنْفَذَ به امر، أَوْ يعلَى له قدرٌ، أَوْ يَشْرَكَ فى أمانةٍ، أَوْ يَوْمَنَ على جبايةٍ! فَأَقْبِلْ إِلَى حِينَ يَصُلُ إِلَيْكَ كتابى هذا. إِنَّ شاءَ الله؛ اگر آنچه به من گزارش رسیده، درست باشد، شتر خانه‌ات و بند کفش تو، از تو، باارزش‌تر است. و کسی که همانند تو باشد، نه لیاقت پاسداری از مرزهای کشور را دارد و نه می‌تواند کاری را به انجام رساند، یا

ارزش او، بالا رود، یا شریک در امانت باشد و یا از خیانتی دور ماند. پس چون این نامه به دست تو رسید، نزد من بیا. ان شاء الله. [۷۰]

۴. بی بهره شدن در دنیا

در نامه بیستم که خطاب به زیاد بن ابیه، جانشین عبدالله بن عباس، والی بصره، نوشته شده او را از خیانت بر بیت المال بر حذر می دارد و می نویسد:

وَإِنِّي أَقْسِمُ بِاللَّهِ قَسَمًا صَادِقًا، لَئِنْ بَلَغَنِي أَنَّكَ خُنْتَ مِنْ فِئَةِ الْمُسْلِمِينَ شَيْئًا صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا، لَأَشُدَّنَّ عَلَيْكَ شِدَّةً تَدْعُكَ قَلِيلَ الْوَفْرِ، ثَقِيلَ الظَّهْرِ ضَيْلَ الْأَمْرِ؛ هَمَانَا مِنْ، بَرَاةً بِهَ خَدَا
سوگند می خورم که اگر به من گزارش کنند که در بیت المال، خیانت کردی، کم و یا زیاد، چنان بر تو سخت گیرم که کم بهره شده و در هزینه عیال، در مانی و خوار و سرگردان شوی.

۵. کشته شدن با شمشیر

علی علیه السلام در نامه چهل و یکم که در مقام توبیخ و نکوهش شدید از خیانتکاران به بیت المال، صادر شده پس از بیزاری و نفرین بر خیانتکاران بیت المال، ضمن دعوت آنان به خداترسی و برگرداندن اموال به غارت رفته، فرد خیانتکار را تهدید به کشتن با شمشیر می کند:

فَاتَّقِ اللَّهَ! وَارْزُدْ إِلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ أَمْوَالَهُمْ؛ [۷۱] از خدا بترس و اموال بیت المال را که از این مردم بوده به آنان بازگردان.

سپس آن حضرت در مقام تهدید و مجازات خیانتکار می فرماید:

فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ، ثُمَّ أَمَكَّنِي اللَّهُ مِنْكَ، لَأُعْذِرَنَّ إِلَى اللَّهِ فِيكَ وَلَأُضْرِبَنَّكَ بِسَيْفِي الَّذِي مَا
ضربتُ به أَحَدًا، إِلَّا دَخَلَ النَّارَ؛ [۷۲] اگر اموال به غارت رفته بیت المال را برنگردانی و خدا

مرا فرصت دهد تا بر تو دست یابم، تو را کیفری خواهم کرد که نزد خدا، عذرخواه من باشد و با شمشیری تو را می‌زنم که به هر کس زدم، وارد دوزخ گشت.

[۱]. قال رسول الله صلى الله عليه وآله: «الفقر سواد الوجه في الدارين.» : (سفينة البحار، ج ۲، ماده فقر).

[۲]. قال علي عليه السلام: «الفقر الموت الأحمر.» و (شرح آقا جمال برغر، ج ۱، ص ۳۴۵).

[۳]. قال علي عليه السلام: «الفقر الموت الأكبر.» (نهج البلاغه، کلمه ۱۶۳).

[۴]. قال علي عليه السلام: «إني أخاف عليك الفقر، فاستعذ بالله منه؛ فإنَّ الفقرَ مَنْقَصَةٌ في الدين، مَدْحَشَةٌ للعقل، داعيةٌ لِلْمَقْتِ.» (نهج البلاغه، کلمه ۳۱۹).

[۵]. عبد الله بن زمعة بن أسود، از شیعیان علی علیه السلام بود. پدر و عموی او، در جنگ بدر، جزء سپاه کفار بودند و در همان جنگ هم کشته شدند. جدش، أسود، از کسانی بود که رسول خدا صلى الله عليه وآله را مسخره می‌کرد.

[۶]. نهج البلاغه، خطبه ۲۳۲.

[۷]. همان، نامه ۵۳.

[۸]. همان.

[۹]. همان.

[۱۰]. همان.

[۱۱]. منهاج البراعه، ج ۲۰، ص ۲۰۰.

[۱۲]. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

[۱۳]. منهاج البراعه، ج ۲۰، ص ۲۵.

[۱۴]. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

[۱۵]. شرح ابن ابی الحديد، ج ۱۷، ص ۷۱. البته، در صحت این گونه مطالب انتسابی به انوشیروان، جای تأمل است.

[۱۶]. نهج البلاغه، نامه ۵۳.

[۱۷]. منهاج البراعه، ج ۲۰، ص

[۱۸]. شرح ابن ابی الحديد، ج ۱۷، ص ۷۴.

[۱۹]. نامه ۵۱.

[۲۰]. همان.

[۲۱]. همان.

[۲۲]. نهج البلاغه، نامه ۵۱.

[۲۳]. روح القوانين، منتسکیو، ترجمه علی اکبر مهتدی، ص ۳۸۴.

[۲۴]. نهج البلاغه، نامه ۵۱.

[۲۵]. نهج البلاغه، نامه ۵۱.

[٢٦]. نهج البلاغه، نامه ٥١.

[٢٧]. نهج البلاغه، نامه ٥١.

[٢٨]. نهج البلاغه، نامه ٢٥.

[٢٩]. همان.

[٣٠]. همان.

[٣١]. همان.

[٣٢]. همان.

[٣٣]. همان.

[٣٤]. همان.

[٣٥]. همان.

[٣٦]. همان.

[٣٧]. همان.

[٣٨]. نهج البلاغه، نامه ٤٠.

[٣٩]. نهج البلاغه، نامه ٥.

[٤٠]. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد، ج ١٧، ص ١٨٢.

[٤١]. منهاج البراعه، ج ١٧، ص ١٨٥.

[٤٢]. شرح نهج البلاغه، ابن أبی الحديد، ج ١٧، ص ١٨٤.

[۴۳]. نهج البلاغه، نامه ۴۳.

[۴۴]. منهاج البراعه، ج ۲۰، ص ۸۲.

[۴۵]. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۹.

[۴۶]. نامه ۶۷.

[۴۷]. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

[۴۸]. ابن ابی الحديد، بر این باور است که این شخص، ربیع بن زیاد، برادر عاصم، بوده که مولا علی علیه السلام به عیادت او رفته است (ج ۱۱، ص ۳۵)، ولی در بسیاری از نسخه‌های نهج البلاغه، با عنوان «علاء بن زیاد» آمده است.

[۴۹]. نهج البلاغه، خطبه ۲۰۹.

[۵۰]. منهاج البراعة، ج ۱۳، ص ۱۳۰.

[۵۱]. شرح ابن ابی الحديد، ج ۱۱ ۱۲، ص ۳۶.

[۵۲]. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

[۵۳]. منهاج البراعه، ج ۲۰، ص ۹۱.

[۵۴]. شرح ابن ابی الحديد، ج ۱۶ ۱۵، ص ۲۰۷.

[۵۵]. در باره چهره ناپاك اشعث، به شرح ابن ابی الحديد، ج ۲، ص ۲۷۹، ذیل خطبه ۱۹ مراجعه شود.

[۵۶]. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

[۵۷]. همان، خطبه ۶۲.

[۵۸]. در اینجا، به دو مورد از دقت و احتیاط امام علی علیه السلام در بیت المال که در بحار الانوار گزارش شده اشاره می شود:

الف) احتیاط در قلم و کاغذ بیت المال

- علامه مجلسی، در بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۰۵، گزارش کرده است: ادقوا أقلامکم و قاربوا بین سطورکم و احذفوا من فضولکم و اقصدوا قصد المعانی! و إياکم و الإکثار! فَإِنَّ أُمُوالَ المسلمین لا تحتمل الإضرار؛

نوک قلمهای خود را تیز کنید و بین سطرهای نوشته، زیاد فاصله نیندازید، حرفهای زیادی را حذف کنید و روی کاغذ نیاورید و به بیان اصل معنی بپردازید و لفاظی نکنید و از زیاده روی در مصرف پرهیزید! زیرا، بیت المال مسلمانان، تحمل این گونه ضررها را ندارد.

ب) جارو کردن بیت المال

عاصم بن کلیب، به نقل از پدرش، می گوید: در محضر علی علیه السلام بودم که مقداری پول و اشیاء دیگر از ناحیه ایران، به عنوان بیت المال، آورده شد. مردم، برای گرفتن سهمیه، هجوم آوردند. علی علیه السلام، طنابی دور بیت المال کشید و فرمان داد تا رؤسای هفت قبیله که در آن زمان، در کوفه بودند آمدند و بیت المال را نسبت به افراد هر قبیله، به نمایندگان آنان داد در آخر، یک قرص نان اضافه آمد علی علیه السلام آن را نیز هفت قسمت کرد و نسبت به افراد هر قبیله، تقسیم کرد. سپس فرمود:

هذا جنای و خیارُهُ فیهِ إذْ کُلُّ جانٍ یَدُهُ إلی فیهِ

این، دست چین من است و بهترینش، در میان زیرا، هر چیننده، دستش، به دهان خودش باز می‌گردد.»

طبق برخی از روایات، مولا علی علیه‌السلام پس از تقسیم بیت‌المال، محل را آب و جارو می‌زد و خطاب به پولهای زرد و سفید، می‌گفت: یا صفراء! غُری غیری یا بیضاء! غُری غیری؛ ای دینارهای زرد و درهمهای سفید! جز مرا فریب دهید.» «بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۳۶»

[۵۹]. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴.

[۶۰]. نهج البلاغه، نامه ۴۱.

[۶۱]. منهاج البراعه، ج ۲۰، ص ۷۵.

[۶۲]. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید، ج ۱۶ ۱۵، ص ۱۷۰.

[۶۳]. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

[۶۴]. نهج البلاغه، نامه ۴۳.

[۶۵]. نهج البلاغه، خطبه ۳۴.

[۶۶]. قطیعه، عبارت است از زمینهایی که حاکم، از بیت‌المال به برخی از افراد می‌بخشد و او را، از خراج دادن، معاف می‌دارد و در برابر، مقداری کمی مالیات، تحت عنوان ضریب، می‌پردازد. شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۲۶۹.

[۶۷]. شرح ابن ابی‌الحدید، ج ۱، ص ۲۷۰.

[۶۸]. نهج البلاغه، نامه ۲۶.

[۶۹]. همان.

[۷۰]. نهج البلاغه، نامه ۷۱.

[۷۱]. نهج البلاغه، نامه ۴۱.

[۷۲]. همان.